

جنگ نفت

(قسمت دوم)

فرد اشمیت و کنراد شولر

ترجمه محمد جواد طالعی

پس از سه چهارم قرن آن‌ها دوباره آن‌جا بودند و کارشان را، از همان جایی که در ۱۹۲۰ متوقف کرده بودند، از سر گرفتند در ۱۹۲۰ بلشویک‌ها باکو را دوباره به تصرف در آوردند و کنسرن‌های خارجی را ملی اعلام کردند. "طلای مایع" آن‌طور که یک روزنامه بلشویستی نوشت می‌بایست از دومین منطقه نفتی جهان برای بازسازی صنعت اتحاد جماهیر شوروی به کار گرفته می‌شد. "باز - اشغالگران" امروزی گاهی همان پشتیبان هستند. رویال داچ شل همین نام کار می‌کند، استاندارد اوایل نیوجرسی، در این میان باعنوان تازه "اکسان/موبایل"، به بزرگترین چند ملیتی نفتی جهان تبدیل شده است. تنها شرکت‌های نوبل، حضور ندارند. اما به جای آن‌ها، دو جین چند ملیتی نفتی دیگر حضور یافته‌اند که در کنسرسیوم نفت آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان، در غارت ذخایر فراوان انرژی جهان سهیم شده‌اند.

میدان‌های نفتی دریای خزر

در ۱۹۹۸ آژانس جهانی انرژی (IEA) نتیجه پژوهش‌های گسترده خود را با عنوان "نفت و گاز کاسپین - امکانات بالقوه آسیای مرکزی و ماورای قفقاز" منتشر ساخت. آژانس جهانی انرژی ذخایر شناخته شده آن زمان منطقه را، بین دو تا شش میلیارد تن، یعنی حدود یک ونیم تا چهار درصد مجموع ذخایر جهان برآورد کرد. ذخایر گاز، بدون در نظر گرفتن اندوخته‌های ازبکستان ۴۵۰۰ تا ۷۰۰۰ میلیارد متر مکعب برآورد شد که سه تا پنج درصد اندوخته‌های کل جهان را تشکیل می‌دهد. دو جدول زیر، اندوخته‌های نفت و گاز را، در مناطق نزدیک دریای خزر نشان می‌دهند:

ذخیره نفت دریای خزر به میلیارد بشکه (هر ۷/۴ بشکه یک تن)

جمع	ذخایر احتمالی	ذخایر اثبات شده	آذربایجان
۳۱	۲۷	۳/۶	آذربایجان
۹۵	۸۵	۱۰	قزاقستان
۳۴	۳۲	۱/۵	ترکمنستان
۱	۱	۰/۲	ازبکستان
۵	۵	۰/۲	روسیه
۱۲	۱۲	-	ایران
۱۷۸	۱۶۳	۱۵/۶	جمع

Quelle: Us State Department, Caspian Region, Eenergy Development Report: 1997

ارقام ارائه شده از سوی آژانس انرژی، امروز، عموماً بسیار پایین برآورد می‌شوند. به این دلیل که ذخایر منطقه تازه امروز می‌تواند به کمک وسایل مدرن برآورد شود. بر اساس اظهارات "تری کونس" که در زمان ارائه این ارقام ریاست "اکسان فنتورز" را بر عهده داشت، در آغاز ۱۹۹۸، در یک برآورد کلی ۲۶۰ ناحیه جغرافیایی حاوی نفت در منطقه کاسپین وجود داشت که هنوز مورد حفاری قرار نگرفته بودند. به این ترتیب، در سال‌های اخیر، میدان‌های نفتی عظیمی در قزاقستان و بخش روسی خزر پیدا شده‌اند. همچنین یک حجم عظیم گاز در میدان آف شور شاخ دنیس. بزرگ‌ترین موجودی نفت در بخش آذربایجانی دریای خزر و بیش از همه قزاقستان متمرکز شده است، در حالی که قزاقستان صاحب بزرگ‌ترین ثروت گاز منطقه است. نفت و گاز در مناطق دورتر ازبکستان و به میزانی کمتر در افغانستان نیز مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. نظر بایف رئیس جمهور قزاقستان با توجه به اکتشافات تازه، کشورش را در موقعیت عربستان سعودی دوم می‌بیند. چیزی که مانند خیالات افغان‌ها که کشورشان را "خلیج فارس دوم" می‌نامند اغراق‌آمیز است.

با این همه، آن‌طور که وزارت دفاع آلمان در ۱۹۹۸ در جزوه "اطلاعات راهنما برای یکان‌ها" اعلام کرد، و منطقه خزر می‌تواند در عمل پر نفت‌ترین ناحیه کره زمین پس از خلیج فارس باشد در این جزوه، به ضرورت حق مالکیت تضمین شده راه‌های حمل و نقل بازارهای جهانی و ثبات سیاسی کافی اشاره شده است. برآوردهای وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا در ۱۹۹۷ واقع بینانه در نظر گرفته می‌شوند:

این وزارتخانه، در گزارش مربوط به ذخایر انرژی منطقه خزر، مجموعه ذخایر اثبات شده و احتمالی منطقه را ۱۷۸ میلیارد بشکه نفت و ۱۷/۶ بیلیون متر مکعب گاز پیش‌بینی می‌کند. این برابر با ۱۷ و ۱۲ درصد ذخایر جهانی است. مسلم این است که: ذخایر نفت و گاز دریای خزر، از ذخایر دریای شمال بیشتراند. برتری دیگر این‌که: هزینه پژوهش و استخراج یک تن نفت حوزه خزر، در واقع از هزینه این کار

ذخایر گاز به بیلیون متر مکعب

جمع	ذخایر احتمالی	ذخایر اثبات شده	آذربایجان
۳/۱	۱	۰/۳	آذربایجان
۴	۲/۵	۱/۵	قزاقستان
۹/۸	۴/۵	۴/۴	ترکمنستان
۱/۳	۱	۰/۲	ازبکستان
۱۲	۱۲	-	ایران
۶/۱۷	۹/۳	۸/۳	جمع

Quelle: Us State Department, Caspian Region, Eenergy Development Report: 1997

پژوهش).

در خلیج فارس بیشتر، اما هزینه آن در دریای شمال و حتی بریتانیا پایین تر است. در عوض نفت این ناحیه به لحاظ کیفی بر این دو برتری دارد.

ذخایر گاز به پیلون متر مکعب

جمع	ذخایر احتمالی	ذخایر اثبات شده	
۱۴۵	۵	۳	قزاقستان
-	-	-	تولید
۹/۸	۴/۵	۴/۴	ترکمنستان
۱/۳	۱	۰/۲	ازبکستان
۱۲	۱۲	-	ایران
۶/۱۷	۹/۳	۸/۳	جمع

Quelle: Us State Department, Caspian Region, Energy Development Report: 1997

در هر صورت، روشن است که این "دریای شمال تازه" در زمینه تامین انرژی آینده، هم برای غرب و هم برای آسیا ارزشی محوری خواهد داشت. هم برای تامین انرژی بی واسطه و هم به عنوان ذخایر استراتژیک و وسیله کنترل قیمت در برابر اوپک. "استوارت آیتسن است" منشی کشوری وزارت امور خارجه کالیفرنیا، در ۱۹۹۷ در برابر کنگره توضیح داد: "هر چند احتمالاً دریای خزر هرگز نخواهد توانست با خلیج فارس سنجیده شود، اما تولیدات دریای خزر می تواند اثر مهمی در نرخ های "عرضه جهانی انرژی داشته باشد". این نکته، همچنین در گزارشی که با عنوان حوزه خزر در برابر ضرورت جهانی شدن" به ۲۰۰۰ در نشست کمیسیون سه جانبه، بررسی شد، مورد تأکید قرار گرفت.

کمیسیون سه جانبه چیست؟

کمیسیون سه جانبه (Trilaterale Kommission) در ۱۹۷۳ از سوی دیوید را کفلر به این منظور تشکیل شد که مناسبات میان امریکای شمالی، اروپای غربی، ژاپن و پاسیفیک را بهبود بخشد و به جدی گرفتن مسئولیت رهبری این سه ناحیه جهان، در برابر رقابت ها و نیازهای مشترک، کمک کند. این کمیسیون، از ۳۸۰ رهبر سرشناس رشته های تجارت، رسانه های گروهی، علوم، خدمات عمومی (صرف نظر از اعضای دولت های حاکم) اتحادیه و سازمان های غیردولتی تشکیل شده است. کمیسیون، هر سه سال یک بار، سه موضوع را به عنوان محور کار خود بر می گزیند. به عنوان مثال مسئولیت مناطق سه گانه، در برابر حوزه خزر!

در نشست ۲۰۰۰ کمیسیون (توکیو - هشتم تا دهم آوریل) گزارشی که با عنوان "حوزه خزر در برابر ضرورت های جهانی شدن" ارائه شده بود، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. نسخه نهایی این گزارش، در سپتامبر ۲۰۰۰ به تصویب رسید ترجمه آلمانی آن در ۲۰۰۱ از سوی "جامعه آلمانی برای سیاست خارجی" در برلین انتشار یافت.

مرد نفتی و معاون رئیس جمهور امریکا دیک چینی، در گزارش انرژی تابستان ۲۰۰۱ که پیش روی وی نهاده شده است، حتی به شخصه بخشی را درباره گنج های انرژی آسیای مرکزی به عنوان "منابع پشتیبان ایالات متحده آمریکا" می نویسد. "فریدمن مولر" کارشناس انرژی بنیاد علم و سیاست آلمان در مقاله ۱۹۹۹ خود پیرامون "ریسک های ژئوپلیتیک بازارهای انرژی" می نویسد "همزمان با بازیافت ارزش خلیج فارس، منطقه خزر علاقه فزاینده ای را تحریک می کند و این ترکیب بزرگترین رقابت را در زمینه تامین انرژی آینده ترسیم می کند.^۱

این کارشناس آلمانی، در همان جا می افزاید: به "خاطر شرایط پیچیده جغرافیایی، سیاسی، قومی و مذهبی، ممکن است در منطقه خزر یک "کانون بحران" به وجود آید، که دشواری آن نه تنها کمتر از بالکان نیست، بلکه در آن منافع واقعی غروب در زمینه امنیت تامین انرژی می تواند به بازی گرفته شود.

منشور انرژی

با ابتکار عمل اتحاد اروپا به کارگردانی OECD یک "منشور انرژی" تهیه شده به امضای بیشترین بخش کشورهای عضو او. ای. سی. دی و بسیاری از کشورهایی که عضو این کاراکتر نیستند، از جمله کشورهای حوزه دریای خزر رسیده است.^۲ این منشور، که در آوریل ۱۹۹۸ قدرت اجرایی یافت، با توافق های حاصله در آن، مقاصد قرارداد MAI را به یاد می آورد. منشور انرژی، کشورها را، در کنار مسائل دیگر، به موارد زیر

براساس گزارش آژانس جهانی انرژی تا ۱۹۹۸ طرح هایی با مشارکت کنسرن های نفتی بین المللی به جریان افتاده بود که تا مرحله نهایی ۴۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری در آذربایجان و ۷۰ میلیارد دلار در قزاقستان بود

کمیسیون، در هر منطقه گزیده شده، مشورت های گسترده ای با مخاطبین مهم و همچنین نهادهای رسمی نظیر ناتو، اتحاد اروپا و... برقرار می کند. ریاست بخش اروپایی این کمیسیون را "پتر ساترلند" رئیس کمپانی نفتی ب پ آماکو بر عهده دارد. (تا هنگام انتشار این

آذربایجان

موظف می‌سازد:

- هر سرمایه‌گذار خارجی، باید دست کم از امتیازاتی که برای یک سرمایه‌گذار داخلی رعایت می‌شود، برخوردار باشد.

- خسارت‌هایی که در نتیجه جنگ، ناآرامی و موارد مشابه به سرمایه‌گذاران خارجی وارد می‌شود، باید از سوی حکومت محلی جبران یا جایگزین شود.

- تمام سرمایه‌گذاران خارجی و درآمد ناشی از آن‌ها، اجازه دارند در هر زمان کاملاً آزادانه به صورت ارز قابل تبدیل از کشور خارج شوند.

- حکومت محلی، باید هر حرکتی بر علیه سرمایه‌گذاران را (صرفنظر از رقابت متداول بازار) ممنوع کند، چه از سوی شرکت‌های ملی، چه از سوی دولت‌های منطقه‌ای و چه از سوی هر کس دیگر که قصد آن را داشته باشد.

- سرانجام، سرمایه‌گذار، به هنگام اختلاف، حق دارد حکومت محلی را به یک دادگاه حل اختلاف بین‌المللی بکشد که رای آن نهایی است و باید از سوی حکومت محلی بودن هیچ تأخیری اجرا شود.

اما این منشور هنوز نمی‌تواند به مرحله اجرا گذاشته شود. زیرا بازیگران اصلی منطقه، روسیه و آمریکا آن را امضا نکرده‌اند.

قزاقستان

در حوزه نفتی تنگیز ازبکستان که یکی از بزرگترین میدان‌های نفتی جهان محسوب می‌شود، چند ملیتی‌های آمریکایی از همه پیش ترند. TCO یعنی کنسرسیوم تنگیز - شوران، که اکنون با تک‌زاکو ادغام شده است، از سوی کمپانی شوران اداره می‌شود. کنسرسیوم لوله کشتی خزر (CPC: Caspian Pipeline Consortium) یک کنسرسیوم بین‌المللی برای ایجاد خط لوله به‌ویژه تانورسیسک است. سهام این کنسرسیوم به‌ترتیب زیر تقسیم شده است: روسیه ۲۴ درصد، قزاقستان ۱۹ درصد، عمان ۷ درصد، شورون ۱۵ درصد، موبایل ۷/۵ درصد، اوریکس ۱/۷۵ درصد، لوکارکو (روسی - آمریکایی) ۱۲/۵ درصد، بریتیش گاز ۲ درصد، اگیپ ۲ درصد و روسنف (روسی) و شل (۷/۵) درصد، آماکو و قزاق اوایل ۱/۷۵^۵.

جویندگان طلا

از آغاز دهه نود، پس از تلاشی اتحاد جماهیر شوروی و کشف ذخایر نفت و گاز پیرامون دریای خزر، بر این منطقه، فضای "جویندگان طلا" حاکم است. هر آنچه در تجارت جهانی نفت اعتبار و نامی دارد، در این منطقه دارای کننده است. براساس گزارش آژانس جهانی انرژی، تا ۱۹۹۸ طرح‌هایی با مشارکت کنسرن‌های نفتی بین‌المللی به جریان افتاده بود که تا مرحله نهایی ۴۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در آذربایجان و ۷۰ میلیارد دلار در قزاقستان بود. از این سرمایه‌های خارجی، تا ۲۰۰۰ تنها بخش کوچکی به کار افتاد. بخش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، تا این زمان در آذربایجان ۴/۵ میلیارد، در قزاقستان ۹/۳، در ترکمنستان ۷۰۰ میلیون و در ازبکستان تقریباً یک میلیارد دلار بود.^۳

حجم سرمایه‌گذاری‌ها (پیش‌بینی شده)، با توجه به مناسبات اقتصادی جمهوری آسیای میانه، چنین است:

- آذربایجان: جمعیت ۷/۹۸ میلیون نفر، سرمایه‌گذاری BP 7/3 میلیارد دلار.

- قزاقستان: جمعیت ۱۴/۹۳ میلیون نفر، سرمایه‌گذاری BP 6/18 میلیارد دلار.

- ترکمنستان: جمعیت ۴/۷۸ میلیون نفر، سرمایه‌گذاری BP 2/3 میلیارد دلار.

مجموع تولید ناخالص ملی سه کشور در ۲۰۰۰ به ۲۵/۵ میلیارد دلار بالغ بود، در حالیکه تراز مالی کنسرن اکسان موبایل، در همین سال به ۲۲۸ میلیارد دلار رسید!

برژینسکی، در صفحه ۵۷ کتاب "تنها قدرت

جهانی" می‌نویسد اروپا- آسیا صفحه شطرنجی

است که نبرد بر سر سلطه برتر جهانی در آینده نیز بر روی آن صورت خواهد گرفت. اروپای غربی، و

منطقه آسیا-پاسیفیک، مناطق کلیدی این جنگ

محسوب می‌شوند

"داوید کندر" معاون کنسرن نفتی موبایل در تاریخ دهم ژوئن ۱۹۹۸ به نشریه آلمان گفته است: "موبایل در بیش از صد کشور جهان فعالیت دارد، اما قزاقستان در سال‌های گذشته به مهم‌ترین حوزه

هنگامی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سه جمهوری ماورای قفقاز (گرجستان، ارمنستان و آذربایجان) و پنج جمهوری متحد آسیای مرکزی (قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان) به عنوان کشورهای مستقل پایه‌ریزی شدند، قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای و همچنین ابرقدرت ایالات متحده آمریکا، برای نفوذ بر جغرافیا و منابع استراتژیک منطقه خلاء قدرت موجود را مورد بهره‌برداری قرار دادند. به این ترتیب، بخش دوم بازی بزرگ آغاز شد. این بازی بزرگ بر "صفحه شطرنج اروپا - آسیا"، تنها بر سر منابع مهم انرژی و مواد خام دیگر نیست، که منطقه به وسیله آن‌ها متبرک به ثروت شده است. برژینسکی، در کتاب خود "تنها قدرت جهانی راهبردی سلطه برتر آمریکا" بیشترین توجه را به فضای آسیای مرکزی در حوزه دریای خزر نشان می‌دهد. او از این منطقه به عنوان "بالکان اروپا- آسیا" نام می‌برد که در آینده به "دیگ جادوی سیاست" تبدیل خواهد شد. این نام‌گذاری، گویای همه چیز است. در هر حال، آمریکا و سایر قدرت‌های ذی‌نفع می‌کوشند در این "دیگ جادو" بر حسب موقعیت و نیاز خود، تنش‌های ناسیونالیستی، قومی و مذهبی را داغ کنند و به نقطه جوش برسانند. نباید تعجب کرد اگر روزی این دیگ منفجر شود و تمام منطقه را، تا اروپا به آتش بکشد.

برژینسکی، در صفحه ۵۷ کتاب "تنها قدرت جهانی" می‌نویسد اروپا- آسیا صفحه شطرنجی است که نبرد بر سر سلطه برتر جهانی در آینده نیز بر روی آن صورت خواهد گرفت. اروپای غربی، و منطقه آسیایسیفیک، مناطق کلیدی این جنگ محسوب می‌شوند. در "بالکان اروپا - آسیا" بار دیگر، مهره‌های مرکزی در این بازی قدرت کاملاً بدون واسطه با یکدیگر تصادم می‌کنند. این جا، نقطه برش و تلاقی منافع بازیگران اصلی جغرافیای استراتژیک است.

برژینسکی می‌نویسد:

- از سوی غرب، قدرت برتر اقتصادی جهان و ابرقدرت سیاسی در حال شکل‌گیری اتحاد اروپا، به این منطقه چنگ خواهد انداخت.
- در شمال، منطقه با ابرقدرت تنزل یافته روسیه هم‌مرز است که از توان بالقوه سیاسی اقتصادی یک قدرت منطقه‌ای و نیروی اتمی یک ابرقدرت برخوردار است.

- در جنوب، رژیم‌های اصلی توطئه‌گر ایران و عراق واقع شده‌اند.
- در جنوب شرقی، دو قدرت متخاصم منطقه‌ای و اتمی هند و پاکستان قرار دارند.

- از شرق، چین به عنوان کشوری که برای تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی تلاش می‌کند و می‌کوشد بر منطقه نفوذ کند.

- و در بُعد جهانی، سرانجام تنها ابرقدرت جهانی ایالات متحده آمریکا، منطقه را در چنگ دارد.

به این وسیله، مهره‌های مهم بر "صفحه شطرنج اروپا- آسیا" نامیده می‌شوند. "پیاده‌ها" (سربازان - م) در این بازی، کشورهای ضعیف این منطقه‌اند که مستبدان زورگو بر آن‌ها حکومت می‌کنند که حکومت‌های آنان نیز، از سوی باندهای غارتگر، مافیای مواد مخدر، رهبران جنگجو، هفت تیر کشان و بنیادگرایان اسلامی به زیر پرسش کشیده می‌شود.

فعالیت ما تبدیل شده است. موبایل، در قزاقستان، در سه کنسرسیوم دیگر نیز سهم است و بیش از یک میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده است. معاون این شرکت می‌افزاید: "شرکت‌هایی که دیرتر آمده‌اند، با چنگ و دندان برای یافتن یک طرح تلاش می‌کنند."

چند ملیتی بزرگ اکسان، ناگزیر نبود مدت زیادی با چنگ و دندان تلاش کند. بلکه در دسامبر ۱۹۹۸ به سرعت "موبایل اویل" را، که تا آن زمان مقام چهارم را در میان کمپانی‌های عظیم نفتی داشت، بلعید. تحلیل‌گران، این ادغام را مثبت ارزیابی کردند. هندلزبلا، (نشریه معتبر اقتصادی آلمان) نوشت: کارشناسان، سود این ادغام را، در قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی‌ای می‌بینند. که اکسان - موبایل می‌تواند به کارگیرد. "رون گود" رئیس پیشین امور اقتصادی اکسان در ادغام دو کنسرن، راهبرد خاصی را در برابر اوپک می‌بیند: "به اوپک دیگر نمی‌توان اعتماد کرد. یک مؤسسه خوب اداره شده، باید تا جلوی دروازه خودش را جارو کند و منتظر نماند تا کارتل اوپک تولید را متوقف سازد و قیمت‌ها را بالا ببرد."

میدان نفتی کاشاگان، که بعدها کشف شد، از میدان تنگیز هم غنی‌تر است. کنسرسیوم OKIOC (20) از سوی آگپ اداره می‌شود که دختر کنسرن ایتالیایی "انی" است. بزرگترین سهامدار کنسرسیوم با ۲۸/۵ درصد، کمپانی فرانسوی توتال - فیئا - الف است. کمپانی‌های انی، کسان موبایل، بریتیش گاز و شل هر کدام ۱۴/۲۹ درصد، فیلیپس پترولیوم آمریکا و کمپانی اینپکس، هر کدام ۷/۱۴ درصد سهام این کنسرسیوم را در اختیار دارند.

چینی‌ها نیز، در قزاقستان دخالت دارند. این کشور، ژوئن ۱۹۹۷ اکثریت سهام را در بزرگترین شرکت نفت قزاقستان خرید و به وسیله آن کنترل بر بزرگترین میدان نفت و گاز قزاقستان تا آن زمان را به دست گرفت.

در قزاقستان علاوه بر نفت و گاز، منابع عظیمی از سایر مواد خام استراتژیک حدس زده می‌شود. ذخایر مواد خام این کشور، نسبت به کل اتحاد جماهیر شوروی سابق، براساس اطلاعاتی که از سوی اداره علوم جغرافیایی و مواد خام آلمان در ۱۹۹۲ انتشار یافت، درصدهای زیر را تشکیل می‌دهند: اوران ۲۰ درصد، آلومینیوم ۴۸ درصد، مس ۳۳ درصد، سرب ۵۸ درصد، سینگ ۴۸ درصد، منگنز ۲۱ درصد، کرم ۳۹ درصد، مولیبدن (فلزی نقره فام) ۲۷ درصد، فسفات ۳۳ درصد.

جمهوری ترکمنستان به لحاظ منابع گاز، چهارمین مقام رادر سطح جهان دارد. در زمینه بهره‌برداری از گاز این کشور، کنسرن‌های رویال داچ فعالند. شرکت گازپروم روسیه نیز، در این امر نماینده‌ای دارد.

جنگ نفت جایگاه روسیه، چین و آمریکا در حوزه خزر

بازی بزرگ

بازی بزرگ تاریخی در قرن نوزدهم از سوی قدرت‌های استعماری انگلیس و روس در افغانستان آغاز شد. این، مسابقه‌ای خونین بر سر مستعمره کردن افغانستان، به عنوان کلید تسلط بر آسیای مرکزی بود.

تنها قدرت جهانی رقیب نمی پذیرد

پنتاگون، در ۱۹۹۲ در طرح مشورتی دفاع خود^۶ که به عنوان "طرح حذف رقیب" شناخته شده است، چنین می گوید: ما باید تلاش کنیم مانع از آن شویم که هر نوع قدرت خصمانه‌ای، در منطقه‌ای که منابع آن تحت کنترل استحکام یافته قرار دارد، به موقعیت یک قدرت جهانی دست یابد. این مناطق عبارت اند از اروپای غربی، شرق آسیا، مناطق اتحاد شوروی سابق و جنوب غربی آسیا. ارتش ایالات متحده آمریکا، تمام مناطق غیرروسی قفقاز و آسیای مرکزی را، حوزه مسئولیت خود می داند.

میان ایالات متحده آمریکا و سایر قدرت‌های ناتو، برای کنترل نفوذ روسیه بر مناطق جنوبی اتحاد جماهیر شوروی سابق توافق نظر وجود دارد. کلاوس دیتلر شوارتس، در شماره ۴ (۱۹۹۲) "اوراقی برای سیاست آلمان و سیاست بین‌الملل"^۷ می نویسد روسیه بر این منطقه به عنوان حوزه منافع موروثی جغرافیای سیاسی خود نظر دارد و تلاش می کند کشورهای استقلال یافته آسیای مرکزی را با خود پیوند بزند. برژینسکی، در کتاب خود، برای کاهش این نفوذ و افزایش موقعیت کشور خود توصیه می کند: "کشورهای آذربایجان، ازبکستان و اوکراین سزاوار پشتیبانی سیاسی قوی ایالات متحده آمریکا هستند، زیرا این سه کشور، نقطه چرخش و مرکز صید را ترسیم می کنند." به طور تصادفی، در حاشیه نشست ناتو به مناسبت جشن پنجاهمین سالگرد تأسیس این پیمان (مه ۱۹۹۹) اتحادی که تا آن زمان با نام جی. او. آ.ام با عضویت گرجستان، اوکراین، آذربایجان و مولداوی وجود داشت، با پیوستن ازبکستان به اتحاد جی. او. آ.ام^۸ تغییر نام یافت و می توان گفت به زیر چتر ناتو رفت. همزمان با آن، ازبکستان، آذربایجان و گرجستان عضویت خود را در قرارداد گروهی امنیتی جی. او. اس (روسیه و جمهوری‌های متحد آن) نیز اعلام داشتند.

ایالات متحده آمریکا، از سال‌ها پیش، در پی آن بوده است که نظیر خلیج فارس، در آسیای مرکزی نیز حضور نظامی مستقیم داشته باشد. همین امر سبب می شود که جذب جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی و کشورهای جی. او. اس فعلی در پوشش ناتو، به عنوان "مشارکت برای صلح"، برای غرب معنا پیدا کند. از این طریق، امکان مانورهای مشترک و استفاده از پایگاه‌های حیاتی نظامی نیز فراهم می شود. شانزدهم سپتامبر ۱۹۹۷ نخستین مانور نظامی با شرکت نیروهای آمریکایی، ترک و سه کشور آسیای مرکزی (قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان) در قزاقستان برگزار شد. جنگنده‌های آمریکایی، با سه بار سوخت‌گیری در هوا، بدون توقف در بین راه، به حوزه خزر رسیدند. روزنامه "نویه زوریشه تسایتونگ" یک روز بعد نوشت: پیام سیاسی این حرکت را نمی شد نادیده گرفت. واشنگتن، قدرت خود را برای دفاع از منابع خود و متحدان منطقه‌ای خود در هر نقطه آسیای مرکزی، حتی با وسایل نظامی، به نمایش می گذارد.

تردید نیست که ایالات متحده آمریکا و ناتو موقعیت خود را به عنوان قدرت انتظامی جدید در جنوب اتحاد جماهیر شوروی سابق، با منابع عظیم مواد خام و انرژی تحکیم می بخشند. "اشتوربه تالبوت"

معاون وزیر امور خارجه وقت آمریکا، در ۱۹۹۷ گفت: "رفع تنش‌های موجود باید وظیفه شماره یک ما در این منطقه تلقی شود. زیرا هم پیش شرط و هم نتیجه بهره‌برداری از منابع انرژی، رفع تنش‌ها است." نه رفع تنش، بلکه اداره تنش در جهت حفظ منافع سرمایه‌گذاران و کشورهاشان.

دورنگری ژئواستراتژیک، اکنون در حمله به افغانستان بار می دهد، ازبکستان، عنابد را که در دوره اتحاد جماهیر شوروی دومین فرودگاه بزرگ این کشور بود، در اختیار آمریکا قرار داد. ارتش ایالات متحده آمریکا، با هزار نفر از نیروهای واحد دهم "شکارچیان کوهستان" و یکان ویژه در آنجا مستقر شد. همچنین اوکراین فضای هوایی خود را بر هواپیماهای آمریکایی گشود و به آن‌ها حق داد که از آسمان این کشور عبور کنند.

هدف توضیح داده شده ایالات متحده آمریکا، همچنان این است که سربرکشیدن قدرت‌های رقیب را در چنین مناطقی کلیدی، در ریشه خفه کند. در طرح دفاع پنتاگون آمده است: منافع آمریکا ایجاب می کند که مانع سربرکشیدن یک رقیب تازه در مناطق اتحاد شوروی پیشین یا هر جای دیگر شود. ملت‌های دیگر، یا هم پیمان‌های احتمالی دیگری وجود دارند، که می توانند در آینده دور، هدف‌های راهبردی و توانایی‌های نظامی را آن چنان گسترش دهند، که از مرز برتری منطقه‌ای یا جهانی درگذرد. ما، باید راهبردی خود را، از هم اکنون، بر این امر متمرکز کنیم که از سربرافراشتن هر نوع رقیب احتمالی در بُعد جهانی پیش‌گیری کنیم.^۹

نام و نشانی رقبای بالقوه‌ای که ممکن است بتوانند سلطه ایالات متحده آمریکا را مورد پرسش قرار دهند، از هم اکنون تعیین شده است. تازه‌ترین گزارش مربوط به امور دفاعی^{۱۰} که راهبردی چهار ساله و طرح‌ریزی نیروهای جنگی را به عهده دارد، به این نتیجه می رسد که اگر قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای به رقابت با آمریکا بپردازند و در سیاست جهانی پیش بیافتند، باید برای دوران پس از سال ۲۰۱۵ آماده تنش میان قدرت‌های بزرگ بود. از روسیه و چین، به عنوان رقبای تازه متولد شده در سطح جهانی نام برده می شود.

روسیه رقیب یا هم پیمان؟

روسیه حاضر نیست به راحتی از حوزه نفوذ میراثی خود پس رانده شود. این کشور، در محدوده کشورهای جنوبی خویش، منافع امنیتی - سیاسی ویژه‌ای دارد. همچنین، دارای یک دسته برگ برنده در برابر ایالات متحده آمریکا است. یکی از منافع دوگانه آن است که مجموعه ساختار حیاتی منطقه، به ویژه مسیرهای حمل و نقل مواد خام انرژی‌زا، در اتحاد شوروی سابق ایجاد شده است. قرارداد جی. او. اس، حضور نظامی و دسترسی به پایگاه‌های نظامی برخی از کشورهای تازه بنیاد را تضمین می کند. علاوه بر این، در قزاقستان، که به لحاظ جغرافیایی بزرگترین و به لحاظ منابع نفتی غنی‌ترین به حساب می آید، ۳۶ درصد جمعیت را، به عنوان یک اقلیت قوی، روس‌ها تشکیل می دهند. این سهم، در قرقیزستان ۲۰ درصد است، در حالی که در سایر

رقیب اصلی آمریکا در آسیا سر برکشد. امپراطوری عظیم، تاکنون قله‌های سخت یک جایگزین برای سیستم کاپیتالیستی - نئولیبرالیستی را، با گشایش همزمان و پیوستن به بازار جهانی زیر نفوذ کاپیتالیسم، طی کرده است. رشد بالای اقتصادی، (سالانه هشت درصد-م) حتی در زمان بحران آسیای جنوب شرقی و بحران اقتصادی امروز جهانی، این سرزمین را، در جنوب شرقی آسیا، از یک سو به پناهگاه ثبات (کلیتون ۱۹۹۷) تبدیل کرده و از سوی دیگر، موجب تقویت نفوذ سیاسی و اقتصادی آن در تمام منطقه شده است. در حالی که ژاپن از بحران‌های همیشگی خود بیرون نمی‌آید.

لی یوان یو "سیاستمدار سرشناس سنگاپور، در گفت و گویی با نشریه به تاریخ ۱۲ آوریل ۲۰۰۱ این‌طور داوری می‌کند" که اگر چین به لحاظ اقتصادی مثل ۲۰ سال گذشته رشد کند، چهره جهان را تغییر خواهد داد و ایالات متحده آمریکا و متحدش در شرق آسیا (ژاپن) دقیقاً از همین امر می‌ترسند.

بانک جهانی، با توجه به نرخ‌های بازار، چین را، پس از ایتالیا هفتمین قدرت اقتصادی جهان به حساب می‌آورد. درحالی که اگر تولید ملی چین بر مبنای قدرت خرید آن به دلار در نظر گرفته شود، هم اکنون دارای دومین مقام است. در سال‌های دهه نود، که برای ژاپن سال‌های گمشده بود، چین از ژاپن پیشی گرفت. این کشور، به استناد پژوهش‌های "راندکرپرشین" و OECD در ۲۰۱۵ آمریکا را نیز پشت سر خواهد نهاد. همچنین آژانس جهانی انرژی بر این نظر است که در ۲۰۲۰ سهم چین در تولید ناخالص ملی جهان با توجه به قدرت خرید، ۲۰/۸ درصد از مجموعه تولید ناخالص ملی آمریکا و ژاپن بیشتر خواهد بود^{۱۲}.

پی‌نوشت:

1. Energiewirtschaftliche Tagesfragen. 1999/10 S. 666
2. IEA, Caspian, S 130
3. UNCTAD, World Investment Report 2001, S.304 f
4. Azerbaijan International Operating Company
5. DIW - Wochenbericht 24\98. S.435
6. Defense
7. Blaetter fuer Planning Guidance deutsche und in ternationale Politik.
8. Guvam (Geogien - Ukraine- Usbekistan- Aserbaijan- Moldawien)
9. Defense Planning Guidance (NO - Rivals- Plan) S 430
10. Quadrennial Defense Review
11. Vgl. Dazu Jelena und Alexander Charlamenko, Revolution und Konterrevolution in Russland, Essen 2000.
12. IEA. Weitenergieausblick 2000, s. 22

جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی، روس‌ها کمتر از ۱۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند.

در حال حاضر، روسیه به "ائتلاف ضد ترور" پیوسته است. در ۱۹۹۹ هنگام بروز دومین جنگ چچن، برژینسکی هشدار داد: بیش از هر چیز، ایالات متحده آمریکا نباید خودش را به ادعای «ما همه علیه خط بن‌لادن متحد هستیم»، دل خوش کند. تروریسم نه به لحاظ جغرافیای سیاسی و نه به لحاظ اخلاقی مسأله‌ای نیست که اکنون موضوع بر سر آن باشد. "امروز باید بر این نظر افزود: به‌طور دقیق به همان کم‌اهمیتی که امروز در افغانستان مسأله بر سر تروریسم است." این‌که تا چه مدت همدستی ترور دولتی علیه تروریسم بنیادگرایان اسلامی دوام خواهد آورد، به سختی قابل پیش‌بینی است و بستگی به روند و مسیر حرکت "نبرد پردوام" ایالات متحده آمریکا در منطقه دارد.

هنوز معلوم نیست که مناسبات سرمایه‌داری در روسیه در چه مسیری تنظیم خواهد شد. آیا روسیه به راه تحکیم موقعیت طبقه حاکمه جدید و قدرت مرکزی کاپیتالیستی که یک ارتش قدرتمند را در اختیار دارد پیش خواهد رفت و سرمایه‌داری ملی را مورد پشتیبانی قرار خواهد داد؟ در این صورت، روسیه می‌تواند به مرکز کششی برای کشورهای اتحاد شوروی سابق تبدیل شود و جذب خود را در اقتصاد جهانی و بیش از همه در بخش انرژی و مواد خام و مجموعه‌های صنعتی - نظامی تسهیل کند. این کشور، اگر علاوه بر این، منطقه نفتی دریاچه خزر و آسیای مرکزی را در حوزه نفوذ خود حفظ کند و انحصار حمل و نقل نفت از این منطقه را در اختیار بگیرد، می‌تواند خودش را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای جا بیندازد که موقعیتی ممتاز در روند جهانی شدن سرمایه را طلب می‌کند.

اشکال دیگر، که سرمایه چند ملیتی و دولت‌های "جی.هفت" آن را ترجیح می‌دهند، این است که مهم‌ترین کنسرن‌ها از دست دولت و گروه حاکم روسیه خارج شوند و به‌طور مستقیم به مالکیت سرمایه ماورای ملی انتقال یابند. پیشنهاد پرداخت بدهی‌های خارجی از طریق سهام شرکت‌های روسی، در این مسیر حرکت می‌کند. همچنین تلاش "رور گاز" برای خرید سهام "گازپروم" (روسیه). این برنامه، تجزیه روسیه و کشاندن اجزای آن را به‌عنوان صادرکننده مواد خام در چرخه باز تولید سرمایه بین‌المللی در برمی‌گیرد.

در پشت هر کدام از این اشکال، نیروهای طبقاتی معینی قرار گرفته‌اند که در حال حاضر بر سر سلطه بر شکل دادن به مناسبات کاپیتالیستی می‌جنگند^{۱۱}.

اما ایالات متحده آمریکا، به هیچ‌عنوان سلطه روسیه را در منطقه نخواهد پذیرفت. در ۱۹۹۷ وزیر دفاع آن زمان آمریکا (واین برگر) نوشت: "اگر مسکو موفق به تسلط بر دریای خزر شود، این پیروزی مهم‌تر از گسترش ناتو برای غرب خواهد بود".

چین رقیب استراتژیک

چین می‌تواند از دیدگاه ایدئولوژیک، اقتصادی و سیاسی به‌عنوان